



۱۵

آینده ماشین‌های برقی زیر پنجه اژدهای زرد

با شروع فصل سرما و بروز وارونگی هوا
آسیب‌های تنفسی ناشی از آلودگی هوا بیش از قبل می‌شود

حبس آلودگی در ریه‌های شهر

۱۴

قطار تهران- کاشان پایان هر هفته علاقه‌مندان به تماشای جاذبه‌های کویر را
به مقصد می‌رساند

کویر، چشم انتظار گردشگران ریلی



۱۶

زندگی

پنجشنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۸ :: شماره ۵۵۳۰

۱۳
جام جمه

گردشگر الهام بخش

موفقیت‌های نازیلا صادقی فقط به حوزه گرافیک محدود نمی‌شود. او بسیار اهل سفر است و با پرورش این خصلت توانسته راهنمای گردشگری برای افراد معلول در حوزه توره‌های طبیعتگردی شود. ماجرای سفرهای او نیز از همان دوران کودکی‌اش شروع شد. آن‌هم به این دلیل که والدینش دریافتند گردش در طبیعت تنها راه تقویت روحیه دخترشان برای رهایی از فشارهای قبل و بعد از عمل‌های جراحی است. این شد که از همان دوران کودکی سفر برای نازیلا به راهی برای تقویت روحیه و کسب تجربه‌های جدید تبدیل شد. این تجربه‌ها در کنار اراده قوی نازیلا و تصمیمش برای حرکت رو به جلو، باعث شد او سفر به شهرهای مختلفی را تجربه کند. او با وجود معلولیت به خیلی از شهرهای سراسر ایران سفر کرده، چراکه هیچ وقت معلولیت را به عنوان سد راهی برای پیش بردن اهدافش ندیده است. نازیلا در سال‌های اخیر سفرهای آگاهانه و پیمایشی بسیاری را تجربه کرده و به مناطقی مثل ارتفاعات امامزاده قاسم در ایلمستان، قله کلون بستک، جنگل حبیب‌آباد، منطقه حفاظت‌شده خجیر، ارتفاعات ماسال، ارتفاعات اسالم و جنگل‌های لغور و راش سفر کرده است.



«از همان دوران کودکی دوست داشتم طبیعت و طبیعت‌گردی را به صورت تخصصی دنبال کنم و در نهایت سال ۹۷ در روز تولدم به خود هدیه‌ای ویژه دادم و آن هم ثبت‌نام در رشته راهنمای طبیعت‌گردی بود. علاوه بر این، تصمیم گرفتم اطلاعاتم را در این زمینه کسب کنم. عقیده‌ام درباره سفر این است که سفر کردن طرز تفکر و نگاه انسان‌ها به دنیای اطرافشان را تغییر می‌دهد. خیلی دوست دارم دیگران را با خود همراه کنم تا آنها نیز بتوانند دنیا را از زاویه‌ای دیگر ببینند و سختی‌هایشان را در طبیعت و سفر پشت سر بگذارند.»

خانم گرافیست با خودش روراست است. می‌داند که اهل هیجان است و این خصلت خود را دوست دارد. نازیلا علاقه دارد تجربه‌هایش را به دیگران انتقال دهد. البته در این زمینه دوستان نازیلا محرک اصلی او برای الهام بخشیدن به دیگران بوده‌اند. علاوه بر آن کسانی هم که با چالش‌های موجود در زندگی نازیلا آشنا بودند، تاکید داشتند او هر طور شده این تجربه‌ها را در اختیار دیگران قرار دهد.

نازیلا کسی است که توانسته خیلی از غیرممکن‌ها را ممکن کند و از این جهت چند بار برای شرکت در همایش موفقیت از او دعوت شده است. همایش‌هایی که در آن نازیلا سعی می‌کند با سخنرانی‌های انگیزشی‌اش، دیگران را در مسیر عبور از دشواری‌های زندگی یاری دهد.

این دختر جوان برخلاف اینکه به بیماری اختلال استخوان‌سازی ناقص مبتلاست اما به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا کرده است



شکستن استخوان ناامیدی

۳۶ عمل جراحی نیز نتوانست این دختر جوان را از طی کردن مسیر موفقیت باز دارد

افراد دچار معلولیت در جامعه ماکم نیستند، اما از میان آنها، فقط بعضی‌هایشان توانسته‌اند با انگیزه بالای خود، گام‌های محکمی را در راه رسیدن به موفقیت بردارند. انگیزه‌ای که برای این دسته از افراد توان‌یاب مانند بال‌هایی می‌ماند که قدرت پرواز بر فراز تمام محدودیت‌ها و مشکلات را به آنها می‌دهد؛ افرادی همچون نازیلا صادقی که با وجود این که از کودکی تا امروز به بیماری «استئوئوز ایمپرکتا» یا همان «اختلال استخوان‌سازی ناقص» مبتلاست، توانسته است بر موانع راه خود غلبه کند و پله‌های ترقی را یکی یکی بالا ببرد. صادقی را از نزدیک نمی‌بینیم، اما انرژی خویش را از پشت تلفن نیز به ما می‌رساند. به خصوص در لحظه‌هایی که با احساس رضایت از همه مراحل زندگی‌اش صحبت می‌کند و با رویی گشاده، موفقیت‌هایش را یکی یکی تعریف می‌کند. موفقیت‌های این توان‌یاب ۳۲ ساله تهرانی به قدری زیاد است که نور امید را در دل همگان ایجاد می‌کند که در سخت‌ترین شرایط هم می‌توان دست از تلاش برنداشت و به همه خواسته‌ها رسید. همان طور که او نیز با وجود بیماری سخت خود توانست به مقام پنجم المپیاد جهانی گرافیک در رشته طراحی پوستر دست پیدا کند، شاهین طلایی جشنواره ملی تبلیغات را کسب کند و از سوی وزارت کار به عنوان توانمند برتر کشور شناخته شود.



فائزه اکبری

جامعه

دوران خوش دانشگاه بود که اتفاق جالبی برای او می‌افتد؛ در رفت و آمدهایم به دانشگاه بود که اتفاقی با یک مجتمع آموزشی نیکوکاری آشنا شدم و در دوره‌های آن مجتمع شرکت کردم. بعد از شرکت در این دوره‌ها بود که نیاز به داشتن کار و استقلال مالی را در خود حس کردم. در میان آگهی‌های روزنامه‌ها، چشمم به فراخوان یک مرکز علمی-کاربردی خورد و بعد از این که سابقه‌ای از آموزش‌ها و مهارت‌هایم برایشان ارسال کردم، توانستم به عنوان کارمند در بخش آموزش آن مرکز در امور اداری و حسابداری مشغول به کار شوم.

از دانشگاه تا استخدام

همان قدر که سن نازیلا بالا می‌رفت، او نیز عزم خود را بیشتر جزم می‌کرد تا بتواند خود را ثابت کند که می‌تواند به جایگاهی که لیاقتش را دارد، برسد. دست آخر همین طور هم شد و توانست با کسب رتبه ۴۰۰۰ در کنکور سراسری و قبولی در رشته مدیریت دولتی دانشگاه گرمسار نخستین گام‌ها را در مسیر موفقیت بردارد. در این سن، استقلال نازیلا به حدی رسیده بود که هفته‌ای سه روز آن هم با پای‌های گرفته با اتوبوس از ترمینال جنوب تهران به گرمسار می‌رفت تا در مقطع کارشناسی تحصیل کند. در همین

دانشگاه بودم که در مسابقه المپیاد ملی مهارت سازمان فنی حرفه‌ای برای افراد دچار معلولیت شرکت کردم و موفق شدم در این المپیاد در رشته طراحی پوستر که یکی از شاخه‌های گرافیک است، به مقام اول برسم. رسیدن به این مقام باعث شد که به المپیاد جهانی که در کره جنوبی برگزار می‌شد، راه پیدا کنم. ۳۱ شهریور ۹۰ برای شرکت در این مسابقه اعزام شدم، آن هم بدون داشتن همراه. از بدشاشی در آن سفر پایم دوباره شکست و مجبور شدم از ویلچر استفاده کنم. با این حال، خود را نایبم و به خودم اجازه ندادم همه زحماتم به هدر رود. در نهایت نیز در این المپیاد مقام پنجم جهانی را کسب کردم و با این افتخار به کشورم برگشتم.

طراح قهرمان

قهرمانی با وجود نازیلا صادقی آمیخته شده است. این ویژگی را در خود اتکایی و سخت‌کوشی او می‌توان دید. او معتقد است هر کسی دارای یک الگوی قهرمانی است و در اعماق ذهنش با آن زندگی می‌کند. نازیلا نیز از آن دسته افراد است که تا می‌تواند تلاش می‌کند قهرمان خود را در ذهن به تصویر بکشد و برای نزدیک شدن به آن تلاش کند. علاقه شدید نازیلا به استفاده از نرم‌افزارهای گرافیکی و هنری، در کنار کمک‌های برادر طراحی به او در یاد گرفتن این نرم‌افزارها، به علاوه ایده‌پردازی‌های منحصر به فردش از او طراحی ساخت که بعد از چند سال کار توانست درهای المپیاد جهانی را روی خود باز کند. سال آخر

هیچ مشکلی بی حکمت نیست

قهرمانی‌های نازیلا در المپیاد‌های ملی و جهانی باعث شد استعدادهايش را بیشتر بشناسد و به طور تخصصی وارد حرفه گرافیک شود. با این حال، اتفاقات بسیاری دست به دست هم داد تا او را از مسیر موفقیت عقب بیندازند، اما او سرسختانه جلوی همه این موانع ایستاد و بعد از چند سال تلاش توانست استارت‌آپ شخصی خود را در حوزه گرافیک راه بیندازد. عقیده‌اش این است که پشت همه مشکلات و سختی‌های زندگی، حکمت خداوند نهفته است. این مشکلات در زمان پیشرفت استارت‌آپ نیز گریبانش را گرفت و حتی باعث شد او یک بار هم دچار ورشکستگی شود. «زمانی که روی استارت‌آپم کار می‌کردم و به نتایج بسیار مثبتی

نیز رسیده بودم، برای گسترش کار وام گرفتم که متأسفانه به دلیل نوسانات اقتصادی، برخلاف میل باطنی ناچار شدم دفتر کارم را واگذار کرده و تعدیل نیرو کنم. این دوران بدترین ایام زندگی‌ام بود، زیرا از نظر مالی رفته رفته به صفر رسیده بودم و بازهم ناچار بودم اقساط وامم را بپردازم. با این حال دست از تلاش بر نداشتیم و بعد از مدتی دوباره به خود آمدم و سابقه‌ام را برای چند شرکت فرستادم و توانستم استخدام شوم. دو ماه بعد از استخدام مجدد، توانستم با یکی از طرح‌های شاهین طلایی جشنواره ملی تبلیغات را کسب کنم. این جایزه نشانه‌ای از حکمت خداوند در زندگی‌ام بود و سبب شد با قدرت و باور بیشتری به راهم ادامه دهم.»

بیماری استخوان شکن

نازیلا که به دنیا آمد، کسی متوجه بیماری‌اش نشد و تا چند ماه والدینش خیال‌شان از داشتن یک نوزاد سالم راحت بود. اما در ماه هفتم تولد نازیلا، پدر و مادرش متوجه شدند فرزندشان از ناحیه پا احساس درد می‌کند. از همان زمان بود که والدین او برای درمانش بیمارستان‌های تهران را زیر پا گذاشتند و در نهایت، حاصل همه پیگیری‌ها، عکس‌های رادیولوژی و تحقیقات پزشکان این شد که بفهمند نازیلا دچار یک بیماری نادر است. «هنگامی که والدینم از بیماری من باخبر شدند، به هر دری برای درمان بیماری من زدند، اما پزشکان امیدی نداشتند، زیرا در آن زمان علم به اندازه امروز پیشرفت نکرده بود. با این حال، این شانس را داشتم که پدرم در حوزه درمانی کار می‌کرد و تکنیسین بیهوشی بود. به همین خاطر پدرم از همان ابتدا با پزشکان زیادی ارتباط داشت و در نهایت، همین ارتباطاتش باعث شد بالاخره راهی برای کنترل بیماری من پیدا کنند.»

«استئوئوز ایمپرکتا» نام بیماری نازیلا است. مترجمان آن را «اختلال استخوان‌سازی ناقص» ترجمه کرده‌اند و در میان متخصصان به بیماری استخوان‌های شکننده نیز معروف است. «استئوئوز ایمپرکتا» یک بیماری ژنتیکی است که هیچ راه درمانی ندارد و فقط می‌توان آن را کنترل کرد. آن هم تنها با جراحی‌های ارتوپدی، قرار دادن پیچ و پلاک یا پلاتین در هر قسمتی که بیماری در آن ظاهر شده است. این کار نیز برای صاف نگه داشتن استخوان انجام می‌شود تا بعد از سپری شدن زمان، استخوان‌ها به شکل طبیعی خود برسند. این روند تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که بیمار به سن بلوغ برسد و استخوان‌هایش رو به سفت شدن و متراکم شدن پیش رود. این بیماری با نازیلا کاری کرده است که تا الان ۳۶ بار به دلیل شکستگی‌های مختلف زیر تیغ جراحی برود. ناراحت‌کننده‌ترین این که در بعضی از این جراحی‌ها، پاهای نرم نازیلا، پلاتین را به دلیل سختی جنس آن، قبول نمی‌کرد و گاهی پلاتین‌های کارگذاری شده طوری از استخوان بیرون می‌زد که پزشکان ناچار به جراحی دوباره می‌شدند. در واقع استخوان‌های افراد مبتلا به بیماری استئوئوز ایمپرکتا به قدری حساس است که اگر در قسمتی دچار شکستگی شوند، بعد از گذشت مدتی استخوان‌های آن قسمت گرد می‌شوند و تازه بعد از این مرحله است که فرد دچار بروز شکستگی در این قسمت از بدن خود می‌شود.

در آغوش مادرم به مدرسه رفتم

صادقی میانه خوبی با گوشه‌نشینی و ناامیدی ندارد و تا می‌تواند عبور از مشکلات تلاش می‌کند. او هرچند از نظر جسمی محدودیت‌هایی دارد، اما قدرت روحی و ذهنی او آن قدر بالاست که موفقیت‌هایش به بسیاری از افرادی که جسمشان سالم است نیز می‌چرد. هفت ساله بود که بالاخره توانست هر از گاهی با کمک گرفتن از دیوار راه برود. البته بلافاصله بعد از این اتفاق و با بالا رفتن سن، دفعات شکستگی استخوان‌هایش نیز بیشتر شد. این شد که جراحی پشت جراحی آمد و فقط هراس از ایستادن و راه رفتن برایش باقی ماند.

«در دوران ابتدایی بود که کم کم با کمک گرفتن از بریس (وسیله‌ای کمک حرکتی برای توان‌یابان) توانستم از خانه بیرون بیایم. این وسیله در برابر شکستگی‌ها و خطرات احتمالی محافظ خوبی برایم بود و بدون آن نمی‌توانستم این کار را انجام دهد. در مقطع راهنمایی نیز همراه با مادرم به مدرسه می‌رفتم و ایشان بود که مرا در آغوش می‌گرفت و به کلاس درس می‌برد. در آن دوران بیشتر مدرسی که برای ثبت‌نام به آنها مراجعه می‌کردیم، علاوه بر این که امکانات لازم را برای پذیرفتن افرادی با مشکل من نداشتند، مسئولیت امثال من را هم نمی‌پذیرفتند و به خانواده‌ام اصرار می‌کردند که من را در مدارس استثنایی ثبت‌نام کنند. در صورتی که من از نظر هوشی و ارتباطی هیچ مشکلی نداشتم و مشکل من فقط ناتوانی حرکتی بود. به همین دلیل، مادرم همواره من را بغل می‌کرد و هیچ‌گاه اجازه نداد از ویلچر استفاده کنم. چون اعتقاد داشت ویلچر وابستگی‌هایی را ایجاد می‌کند که به مرور جلوی حرکت انسان را می‌گیرد. در واقع از تلاش و سرسختی‌های مادرم ممنون هستم که باعث شد بتوانم به صورت مستقل رفت و آمد کنم.»